

# برای همه

چه اتفاق جالبی! اتفاقی که برای شما هم می‌افتد. صاحب پرنده‌ای می‌شوید؛ همان پرنده‌ای که دوست داشتید برایش آب و دانه بگذارید. خیلی وقت بود منتظرش بودید تا از دوردست‌ها بیاید و بر شاخسار زندگی شما بنشیند؛ همان پرنده‌ای که سعی کرده‌اید آشیانه‌اش گرم و نرم و به‌دور از چنگال تیز حوادث باشد. اما چشمان شما، همیشه باز است و پرنده‌ی شما خاطر جمع و سرشار از حسی گرم، چهچهه سر می‌دهد.

و چه اتفاق جالبی! اتفاقی که برای شما هم می‌افتد. «بهار» می‌آید با صدها کرشمه و هزاران آینده‌ای که شما در قاب ذهن خود برایش به تصویر کشیده‌اید.

صاحب فصلی نو در دیوان زندگی می‌شوید. بهار برگی جدید از دفتر زندگانی است.

بهار هم چون ابری است که بی‌سروصدا آمده و چون رسیده است بر طبل ابرهای افتخار می‌کوبد که بهار آمد. او بر شما می‌بارد و می‌ماند. بهار بزرگ می‌شود، به اندازه‌ی گذشتن چند تابستان، پاییز و زمستان و بهاری دیگر.

و بهار بی‌سروصدا قدمی کشد. پر و بال می‌گیرد و نغمه‌ی سرزندگی سر می‌دهد. هرگاه کلامی خوش‌آهنگ از غنچه‌ی دهان هدیه دهد، شما شاد می‌شوید و به هیجان درمی‌آید. بال و پر می‌کشاید. سینه فراخ می‌کنید و با او هم‌نوا می‌شوید و به‌زودی چهچهه‌ی او را با یک یا چند گفته‌ی آهنگین خود می‌سنجید. اما نه! بهار با همه‌ی خردی نیکوتر می‌خواند!

بنابراین، به نظر می‌رسد از یک‌سو به لحاظ کمبود منابع و مراکز اطلاعاتی کافی در مدارس از نظر کمی، که امکان استفاده‌ی افراد را در مدارس فراهم نمی‌کند و از سوی دیگر نبود شرایط و زمینه‌ی آگاهی و نیاز معلمان به استفاده از چنین منابعی، برنامه‌ها و اهدافی از این دست، به فرجام موردنظر نمی‌رسند و در قالب جملاتی زیبا باقی خواهند ماند.

بر این اساس، آگاهی، نیازآفرینی و تجهیز مدارس به صورت برنامه‌ریزی شده و هم‌زمان، لازمه‌ی تغییر و تحول است. اما با در نظر گرفتن تمام شرایط موجود، نمی‌توانیم معلمان خلاق و علاقه‌مندی را فراموش کنیم که شاید آموزش و پرورش امروز ایران با همت آنان رقم می‌خورد. در سال گذشته و در جریان برگزاری جشنواره‌ی روش‌های تدریس معلمان، به عنوان داور برنامه در یکی از مناطق آموزش و پرورش تهران حضور داشتیم. معلمی، برنامه‌ی آموزشی خود را با استفاده از رایانه و مبتنی بر IT تهیه کرده بود و به شایستگی از عهده‌ی اجرای آن برآمد. پس از تدریس از وی پرسیدم که چگونه در کلاس درس خود این شیوه را به کار می‌برند و چگونه بر کمبود امکانات که بهانه‌ی عدم تحقق برنامه‌ی بسیاری از معلمان است، فائق می‌آید. منتظر بودم که ایشان از مدرسه‌ی غیرانتفاعی خود و همکاری تنگاتنگ مدیر و اولیای دانش‌آموزان سخن بگویند و مانند همیشه آه از نهاد معلمان مدارس عادی برآورد. اما پاسخ او بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد. او در مدرسه‌ای واقع در یکی از روستاهای منطقه‌ی پنج تهران - جایی که بیش از مدارس داخل شهر از کمبود امکانات رنج می‌برند - تدریس می‌کرد. اما همان یک رایانه‌ی مدرسه، در برخی از ساعات کلاس ایشان، وسیله‌ی کار دانش‌آموزان می‌شد. او می‌گفت علاوه بر این که گاهی کارهای مدرسه به‌خاطر استفاده‌ی ما از رایانه به تعویق می‌افتد، کارهای پسر هم که رایانه‌ی شخصی خود را به من قرض می‌دهد، معطل آموزش و رشد دانش‌آموزانم می‌شود و من رایانه‌ی او را با خود به مدرسه می‌آورم تا بتوانم برنامه‌ام را اجرا کنم. او می‌گفت، قبول دارم که کمبود منابع خلاقیت‌های بسیاری را در من و حتی همکارانم ایجاد کرده است. به‌طوری که بتوانیم حداکثر استفاده را از منابع موجود ببریم، اما نمی‌توانم انکار کنم که اگر منابع بیشتری در اختیار می‌داشتیم، با شایستگی بیشتری می‌توانستیم به دانسته‌هایم در زمینه‌ی آموزش نوین، جامعه‌ی عمل بپوشانیم.

بدیهی است، نمونه‌هایی از این دست بسیارند، اما برای گستره‌ی آموزش و پرورش ایران کافی نیستند. دانش‌آموزان ایران زمین که بین آن‌ها هیچ تفاوت و اختلافی در نحوه و میزان بهره‌گیری از منابع آموزشی نیست، اقدام عاجل و مدبرانه‌ای را انتظار می‌کشند تا آن چه حق و شایسته‌ی آنان است به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود و استفاده از مراکز اطلاعات و یادگیری مبتنی بر فناوری‌های نوین، به عنوان جزئی جدایی‌ناپذیر از آموزش آنان لحاظ شود و به عمل آید.



تصویرگر: ندا عظیمی

پرنده نامش پرنده است. روزی خواهد پرید. لانه را خالی می‌گذارد تا پرنده‌های دیگر نیز فرصت آمدن و نیز پر کشیدن بیابند. پرنده این فرصت را به شما هم می‌دهد تا در مجالی دیگر تجربه‌های خود را درهم زنید.

و بهار می‌ماند و به چندمین بهار خود می‌رسد. مرحله‌ای را گذرانده است. شما برای او حفاظی بوده‌اید از دستبرد چنگال روزگار. اما... آیا او آموخته است که خود نیز بیرون از چار دیوار محبت و توجه شما، دوستی و سختی را به محک علم یا تجربه از یکدیگر باز شناسد. شاید بهار شما خیلی زود از راه نرسیده باشد، اما اگر مراقب نباشید، می‌تواند خیلی زود برود. نگهداری از بهار چندان آسان نیست. بهار نباید زود برود. بهار باید به موقع به پرواز درآید. او آمده است تا به جایی برود و به آستانی بپیوندد که برای او ساخته شده است. بهار باید از جایی بگذرد. آیا برای بهار خود پافزاری آماده کرده‌اید که تنگ نباشد یا سنگریزه‌ای مزاحم، در آن جا خوش نکرده باشد؟ حال که بهار بال‌های بهشتی خود را فرو گذاشته است و اکنون که بهار آماده‌ی حرکت با پاهای کوچک خود است، آیا راهی هموار و راهنمایی بلد برایش وجود دارد؟ به کسی سپرده‌اید

که این کار را بکند؟ نه، به کسی نمی‌شود سپرد! خودمان باید دست‌به‌کار شویم. آموزگاری با همت می‌خواهد تا بر این رود خروشان زندگانی، پلی از جنس آگاهی و آینده‌نگری بزند و همراه بهار باشد. اینک بهار که به آرامی تکیه‌اش را از دیوار محبت و پیچک‌های سرخوشی طفولیت برمی‌دارد، کلمات را شمرده‌تر و حساب‌شده‌تر ادا می‌کند.

او سالی را به اتمام رسانده و به بهاری دیگر رسیده است. او در انتظار بهار مدرسه است تا به‌بار بنشیند و به‌بار بنشانند. نوروز با شادی و طراوت می‌آید و بهار به عمو نوروز سلام می‌دهد. بهار به همه، حتی به ننه‌سرما سلام می‌دهد. بهار به خورشیدخانم و شکوفه‌جان و بابای مدرسه هم سلام می‌دهد. سلام بر بهار.

